ادب عربی، سال ۱۳، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۴۰۰
10.22059/jalit.2021.317482.612345
Print ISSN: 2382-9850//Online ISSN: 2676-7627
http://jalit.ut.ac.ir

# A Study of Principles of Critical Realism in the Novel of *An Iraqi in Paris* by Samuel Shimon

**Zahra Haghayeghi**
**PhD student in Arabic language and literature, Ferdowsi University of Mashhad**
**Ahmadreza Heidaryan Shahri***
**Associate Professor in Arabic language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad**
**Bahar Seddighi**
**Assistant Professor in Arabic language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad**

Received: 2021, January, 18; Accepted: 2021, December, 21

## Abstract

Critical realism as a literary school has a special place in the critique of fiction, a school that reflects social life with an objective approach to facts. Samuel Shimon in his novel *An Iraqi in Paris* under the influence of the social structure in which he lived, reflects the immigrant gaze in another country which he lived. Considering the necessity of addressing the phenomenon of migration and its hidden and obvious negative effects on the communities from which migration takes place, The present study uses a descriptive - analytical method to examine the impact of colonialism and government policies on Iraqi society , especially the impact of these policies on the ethnic minorities of Iraq from the perspective of an immigrant. The purpose of this paper is to examine the harmful political, economic and social challenges of the author's era in Iraq , based on the components of critical realism , in order to explain the effective factors on migration. The achievements of the research show that the author has shown his events and political, historical and social conditions of his society with a realistic and critical style with a humorous expression. As an Assyrian immigrant, As an immigrant Assyrian, Shimon represents the social class from which he emerged, criticizing the failure to change the policies of the governments in different historical periods towards the minorities living in Iraq. Influenced by the social and political environment of Iraq, especially the conditions of the Assyrian minority, the author has been able to clearly explain the role of colonialism in sectarian wars by representing history and criticized the space in which societies and their governing policies deprive people of their legal and human rights whether in the immigration environment or in their own homeland by depicting the face of a homeless immigrant.

**Keywords:** Critical Realism, Colonialism, Immigration Novel, Samuel Shimon, *An Iraqi in Paris*.

*. corresponding author: *heidaryan@um.ac.ir*

# واکاوی بن‌مایه‌های رئالیسم انتقادی در رمان *عراقيّ في باريس* از صموئل شمعون

**زهرا حقایقی**
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد
**احمدرضا حیدریان شهری***
دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد
**بهار صدیقی**
استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

(از ص ۳۹ تا ۶۲)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰
**علمی-پژوهشی**

## چکیده

رئالیسم انتقادی به‌عنوان مکتبی ادبی، جایگاه ویژه‌ای در نقد ادبیات داستانی دارد؛ مکتبی که با رویکردی عینی به واقعیات، به بازتاب زندگی اجتماعی می‌پردازد. صموئیل شمعون در رمان عراقيّ في باريس تحت تأثیر ساختار اجتماعی که در آن زندگی کرده است، به بازتاب نگاه مهاجر در سرزمین دیگری می‌پردازد. با توجه به ضرورت پرداختن به پدیدهٔ مهاجرت و تأثیرات منفی نهان و آشکار آن بر جوامعی که از آن مهاجرت صورت می‌گیرد، پژوهش حاضر می‌کوشد تا به بررسی تأثیر استعمار و سیاست‌های حکومت بر جامعهٔ عراق، به‌ویژه تأثیر این سیاست‌ها بر اقلیت‌های قومی سرزمین عراق از دید یک مهاجر بپردازد. هدف این جستار، بررسی چالش‌های آسیب‌زای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عصر نویسنده در عراق، برمبنای مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی است تا بن‌مایه‌های مؤثر بر مهاجرت تبیین شود. دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد نویسنده با سبکی رئالیستی و انتقادی با بیانی طنزآمیز، حوادث و اوضاع سیاسی، تاریخی و اجتماعی جامعهٔ خود را نشان داده است. شمعون به‌عنوان یک آشوری مهاجر و نمایندهٔ طبقهٔ اجتماعی که از آن برخاسته است، به انتقاد از عدم تغییر سیاست‌های حکومت‌های حاکم بر عراق در دوره‌های مختلف تاریخی نسبت به اقلیت‌های مقیم در عراق می‌پردازد. نویسنده با اثرپذیری از محیط اجتماعی و سیاسی عراق، به‌ویژه شرایط حاکم بر اقلیت آشوری، به‌خوبی توانسته است با بازنمایی تاریخ، نقش استعمار را در جنگ‌های طایفه‌ای روشن کند و با بازتاب چالش‌های اقتصادی و ترسیم چهرهٔ مهاجر آواره، به انتقاد از فضایی بپردازد که جوامع و سیاست‌های حاکم بر آن، فرد را چه در فضای مهاجرت و چه در وطن خود، از حقوق قانونی و انسانی‌اش محروم می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** رئالیسم انتقادی، استعمار، رمان مهاجرت، صموئل شمعون، عراقيّ في باريس.

*. رایانامهٔ نویسندهٔ مسئول: *heidaryan@um.ac.ir*

## ۱. مقدمه

ادبیات با جامعه پیوندی انکارناپذیر دارد. رابطهٔ متقابل میان ادبیات و اجتماع، بیانگر این است که محیط ادبی بی‌تأثیر از محیط اجتماعی نیست و به همین نسبت، جامعه و احوال اجتماع، سازندهٔ بسیاری از آثار ادبی هستند. در دوران معاصر، گونهٔ ادبی رمان جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است؛ زیرا «رمان وابسته‌ترین نوع ادبی به جامعه بوده و می‌توان اذعان داشت تنها گونه‌ای است که جامعه واقع‌ترین بازتاب را از چهرهٔ خود در آن می‌سازد» (رضوان، ۱۹۹۹: ۵). ادبیات داستانی را می‌توان از منظرهای گوناگون و از جمله از دیدگاه مکاتب مختلف ادبی نقد و بررسی کرد. در این میان یکی از مهم‌ترین مکاتب ادبی که مکتب‌های بعدی نتوانسته از اعتبار آن بکاهد، رئالیسم است (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۲۶۹/۱)؛ زیرا رئالیسم معانی مهارناپذیر دارد؛ بنابراین، ادبیات رئالیستی غالباً یکی از مهم‌ترین منابع نقد اجتماعی بوده است.

ادبیات مهاجرت یکی از ژانرهای ادبیات داستانی است؛ گونهٔ ادبی نوینی با ویژگی‌های خاص خود که به لحاظ فرم و محتوا با ادبیات وطن تفاوت دارد. ادبیات مهاجرت در خارج از سرزمینی که خاستگاه اصلی خالق آن است، پدید می‌آید و از یک‌سو، انعکاس مسائلی است که فرد را به مهاجرت وادار کرده و از سوی دیگر، روایت زندگی و مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مهاجران در سرزمین بیگانه است. در واقع در ادبیات مهاجرت مفاهیمی چون دیگری، حاشیه، شرق، فرودست و ... مطرح می‌شود و حال، زمانی که این مفاهیم با مؤلفه‌های غربت، وطن، هویت، گم‌گشتگی و آوارگی درمی‌آمیزد، سبب آفرینش آثاری می‌شود که در فضایی متفاوت از فضای وطن و نیز فضایی متفاوت با سرزمین جدید شکل می‌گیرند.

صموئل شمعون در رمان عراقيّ في باريس با پرداختن به موضوع مهاجرت و چالش‌هایی که یک مهاجر با آن روبه‌رو می‌شود، به دنبال دلایل این مهاجرت در بسترهای تاریخی کشور خود است؛ بنابراین، در پژوهش حاضر تلاش بر این بوده است تا از رهگذر مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی به تحلیل رمان مذکور پرداخته و به این پرسش‌های بنیادین پاسخ داده شود: ۱. بر اساس رئالیسم انتقادی مهم‌ترین عوامل اجتماعی تاثیرگذار در پیدایش این رمان چیست؟ ۲. نویسنده چگونه به بازتاب مسائل سیاسی و اجتماعی جامعهٔ عراق و تأثیر آن بر پدیدهٔ مهاجرت پرداخته است؟ ۳. نویسنده چگونه با رویکردی انتقادی تأثیر استعمار را بر جامعهٔ عراق نشان می‌دهد؟

به نظر می‌رسد نویسنده با مد نظر قراردادن چالش‌های اقتصادی و نگاه‌های سیاسی بسته در جامعه و تأثیر آن بر پدیدهٔ مهاجرت، با نگاهی انتقادی به این قضایا، به واکاوی شرایط مهاجر در سرزمین دیگری پرداخته و از طرفی، با مرور تاریخ سرزمین خود، تأثیر استعمار و پیامدهای آن را بر جامعهٔ عراق به تصویر کشیده و با بازنمایی وقایع تاریخی مرتبط با اقلیت آشوری این جامعه به‌عنوان فردی از این اقلیت، به انتقاد از سیاست‌هایی می‌پردازد که به جداسازی اقوام دامن می‌زنند.

این جستار در پی آن است که ریشه‌های مسائل و بحران‌هایی که مهاجر در وطن و سرزمین دیگر با آن روبه‌روست، بررسی کند. اهمیت پژوهش حاضر در این است که با مطالعهٔ ریشه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی عصر نویسنده، بن‌مایه‌های مؤثر بر مهاجرت از منظر رئالیسم انتقادی تحلیل می‌شود.

تاکنون پژوهش‌های زیادی در زمینهٔ رئالیسم که یکی از مباحث مرتبط با جامعه‌شناسی ادبیات است، صورت گرفته است؛ از جمله مقالاتی که با رویکرد رئالیسم در داستان‌هایی از ادبیات مهاجرت انجام شده است، می‌توان به مقالهٔ احمدرضا حیدریان شهری و همکاران با عنوان «دراسة الواقعية النقدية بين روايتي *بروكلين هايتس* لميرال الطحاوي و *سرزمين نوح* لكيوان أرزاقي» (۱۳۹۹) اشاره کرد که با بررسی مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به چالش‌هایی پرداخته است که مهاجر با آنها روبه‌رو می‌شود. همچنین مقالهٔ امرالله بمانی لیرگشاسی و اسماعیل صادقی ده‌چشمه با عنوان «تحلیل مهم‌ترین بن‌مایه‌های رئالیستی متأثر از محیط غرب در رمان کارت پستال از آثار مهم ادبیات مهاجرت» (۱۳۹۸) نمودهایی از مدرنیته مانند خردگرایی، فمنیسم، نوستالژی و بحران هویت را بررسی کرده است. در باب رئالیسم انتقادی، می‌توان به پژوهش پیمان صالحی و همکاران با عنوان «دراسة مقارنة بين الروايات العربية و الفرنسية المعاصرة من وجهة النظر الواقعية النقدية» (۱۳۹۵) اشاره کرد که رئالیسم انتقادی را در رمان بین القصرین نجیب محفوظ و جزیره‌ای در توفان از رومان رولان، با توجه به بازتاب حوادث و مسائل جنگ جهانی اول تحلیل کرده‌اند. جان‌الله کریمی‌مطهر و ناهید اکبرزاده در مقالهٔ «بازتاب رئالیسم انتقادی روسیه در ادبیات فارسی معاصر، مطالعهٔ موردی: وکلای مرافعه اثر میرزا فتحعلی آخوندزاده» (۱۳۹۲) مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی در این اثر را واکاوی کرده‌اند. در مورد رمان عراقيّ في باريس عدنان طهماسبی و فاطمه اعرجی مقالهٔ «التعددية الثقافية في رواية *عراقيّ في باريس* لصموئيل شمعون» (۲۰۱۷) را نوشته‌اند که به مسئلهٔ هویت ترکیبی راوی رمان و موضوع دوگانگی‌های فرهنگی که هویت فرد را می‌سازد، پرداخته است.

همان‌گونه که ملاحظه شد، پژوهشی به‌طور خاص و با رویکرد رئالیسم انتقادی، رمان را تحلیل نکرده است و ما در این جستار، با بررسی مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی، بن‌مایه‌های متأثر از استعمار را در این رمان مهاجرت بررسی کرده‌ایم.

## ۲. رئالیسم انتقادی (Critical realism)

رئالیسم به‌عنوان مکتبی ادبی، تصویری از واقعیت چشم‌اندازهای زندگی را ارائه می‌دهد و آزاد از هرگونه ایدئالیسم‌گرایی، ذهن‌گرایی و جلوهٔ رمانتیکی است؛ بدین معنا که ادبیات رئالیستی به جامعه و زندگی و حوادث و مشکلات آن توجه می‌کند (خفاجی، ۱۹۹۵: ۱۵۷). تعریف رئالیسم با عبارت نمایاندن زندگی آن‌چنان که واقعاً هست، ابهام دارد؛ زیرا رئالیسم در حقیقت به تصویر آنچه

به چشم می‌آید، قانع نمی‌شود، بلکه همیشه عوامل و شرایط اجتماعی را در نظر می‌گیرد؛ بنابراین، واقعیت پدیده‌ای تاریخی اجتماعی است، بدین صورت که جریان‌های متضادی که واقعیت را در یک مرحلهٔ تاریخی شکل می‌دهند، خود زادهٔ سلسلهٔ بی‌پایانی از روابط و تعاملات علت و معلولی هستند که بدون شناخت آنها درک حقیقت ممکن نیست (پرهام، ۱۳۶۲: ۳۹-۴۱). بنابراین، با این نگاه رئالیسم به معنای مشاهدهٔ دقیق واقعیت‌های زندگی، تشخیص درست علل و عوامل آنها و بیان و تشریح و تجسم آنهاست (الایوبي، ۱۹۸۴: ۳۰۹).

رئالیسم با توجه به نگاه هنرمند به واقعیت و بازتاب آن در اثر، خود به انواع مختلفی تقسیم می‌شود که یکی از این‌گونه‌ها، رئالیسم انتقادی است. در واقع رئالیسم بعد از رسیدن به مرحلهٔ آغازین و ایستایی، گامی فراتر از آن برداشت و به تمرکز بر واقعیت اجتماعی و انسانی متمایل شد تا در تلاش جدی برای بیان نشانه‌های فقر و بدبختی سرنوشت‌ساز و پدیده‌های عدم تعادل اجتماعی باشد و این روند بعداً به‌عنوان رئالیسم انتقادی شناخته شد. این نوع رئالیسم عصر جدیدی در رشد و تعالی ادبیات جهانی به نمایش گذاشت که به رئالیسم نویسندگان قرن نوزدهم اطلاق می‌شود. کارشناسان ادبیات روسیه بنیان‌گذار این سبک نوشتاری را گوگول (Gogol) می‌دانند؛ زیرا در «رئالیسم روسیه از زمان نگارش بازرس و نفوس مردهٔ او، یکی از عناصر چشمگیر آثار ادبی محتوای انتقادی و اجتماعی بود» (ژوکوف به نقل از کریمی‌مطهر وهمکاران،۱۳۹۲: ۶۰). بسیاری دیگر معتقدند مبانی رئالیسم انتقادی را نخستین‌بار ماکسیم گورکی (Maxim Gorky) مطرح کرد که در واقع به نقد روابط بورژوازی در سطوح مختلف آن پرداخت و جنبه‌های زشت آن را به تصویر کشید (جانجی، ۱۹۸۴: ۱۴۵). البته ریشه‌های این رئالیسم به قرن‌های پانزدهم تا هیجدهم می‌رسد؛ هنگامی که پایه‌های آن به‌عنوان شیوهٔ ادبی بنیان گذاشته شد (بیتروف، ۲۰۱۲: ۵)؛ چنان‌که در سدهٔ هیجدهم و آستانهٔ انقلاب فرانسه به تجسم زندگی اجتماعی، آشکارساختن واقعیت نوین، انتقاد بی‌امان از اصول فئودالیسم و انتقاد از جنبه‌های منفی جامعهٔ بورژوازی پرداخت. در قرن بیستم گئورک لوکاچ، تئورسین و منتقد مجار، نام واقع‌گرایی انتقادی را بر این‌گونه رئالیسم نهاد و قلمرو آن را گسترش داد (ساچکوف، ۱۳۶۲: ۳۰-۳۵).

رئالیسم انتقادی در حوزهٔ ادبیات به واقع‌گرایی گفته می‌شود که در آن شخصیت‌ها برای تغییر وضعیت اجتماعی با وضعیت موجود در جنگ هستند و نویسنده در آن به نقد و تحلیل مسائل و مشکلات جامعه می‌پردازد و ضمن بیان اندیشهٔ خود در این خصوص، از تسلیم‌شدن در برابر رخداد و رضایت نسبت به آنچه هست، سربرمی‌تابد (فضل، ۱۹۹۲: ۹۴). رئالیسم انتقادی ضمن تجسم زندگی در جامعه و تحلیل رابطهٔ فرد و جامعه در شرایط جدید تاریخی، نشان می‌دهد که اکنون شرایط لازم برای از میان برداشتن بیگانگی و پیامدهای آن در جامعه فراهم آمده است؛ بنابراین، دستاورد آن بر تحلیل، مطالعهٔ هنری و شناخت واقعیت و بر تجسم انسان و ارتباط او با محیط زندگی و فعالیت استوار است (ساچکوف، ۱۳۶۲: ۳۵۰). گاه جلوه‌ای از این ادبیات انتقادی به

زبانی طنزآمیز است که از آن برای نشان‌دادن گوشه‌ای از زندگی با معایب و مفاسد آن بهره می‌برند. در واقع این رئالیسم، مکتبی است که پیشگامان آن آثار ادبی خود را ابزاری برای انتقاد از جامعهٔ سرمایه‌داری و کشف بیماری‌های اجتماعی و انحطاط معنوی قرار دادند؛ هرچند به قصد تمسخر یا تلاش برای اصلاح آن بود (نصّار، ۲۰۰۷: ۲۲۷). این نوع رئالیسم با تصویرگری نقادانه‌اش اوضاع اجتماعی و سیاسی را نشان می‌دهد و احساس و اندیشه‌ها و دردهای مردم را به تصویر می‌کشد (ترحیبی، ۱۹۸۸: ۱۹۷)؛ بنابراین، این واقع‌گرایی تنها به انتقاد صرف از نابسامانی‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه برای رسیدن به هدف اصلی خود، یعنی آگاهی ملت به دنبال ارائهٔ راه حل مناسب برای رفع مشکلات است (ساچکوف،۱۳۶۲: ۳۱۱-۳۱۳). بدین ترتیب، به‌صورت کلی می‌توان گفت مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی برای درک بهتر ماهیت تضادهای از هم‌پاشیدهٔ اجتماع، تعامل واقعیت و ارزش در جامعه، به‌تصویرکشیدن مظاهر طبیعت و زندگی، ماهیت انقلابی و مبارزهٔ انسان برای ادامهٔ زندگی است. هرکدام از این مؤلفه‌ها هنگامی که با عناصر داستانی درمی‌آمیزد، بر غنای اثر می‌افزاید و جلوه‌های انتقادی آن را بیشتر به نمایش می‌گذارد.

## ۳. صموئل شمعون و رمان *عراقيّ في باريس*

صموئل شمعون، نویسنده و شاعر روزنامه نگار عراقی، متولد ۱۹۵۶م در حبانیه عراق است و اکنون در لندن زندگی می‌کند و در کنار تأسیس مجلهٔ پانیبال و مجلهٔ کیکا با محور موضوعاتی دربارهٔ ادبیات جهان به‌عنوان مترجم ادبیات عربی به انگلیسی نیز فعالیت می‌کند، او در ۲۰۰۵م با انتشار اولین رمانش، عراقيّ في باريس، نام خود را در میان رمان‌نویسان موفق ثبت کرد. رمانی که فراتر از مرزهای جهان عرب رفت و برندهٔ جایزه کتارا شد. اکنون این رمان به زبان‌های انگلیسی، سوئدی و فرانسوی ترجمه شده است (طهماسبی و اعرجی، ۲۰۱۷: ۱۴۶؛ العین الأخبارية، ۲۰۱۹/۲/۱۳).

صموئل شمعون در رمان عراقيّ في باريس، داستان سفر و مهاجرت و پناهندگی خود را روایت می‌کند. داستان به شیوه‌ای بین سیره‌نگاری و رمان‌نویسی نگاشته شده است. شبیه یک سناریوی بلند است و گویا دوربینی تیزبین نظاره‌گر همه جاست. عراقيّ في باريس با بیانی طنزآمیز، طعم تلخ زندگی روزمره را بازگو می‌کند. طرح کلی این رمان از یک‌سو، پرداختن به فضای مهاجرت و از دیگر سو نشان‌دادن وضعیت اقلیت آشوری در سرزمین خویش است. دوره‌ای که این سیره‌نگاری دربردارد، بین سال‌های ۱۹۷۹-۲۰۰۴م است. وقتی نویسنده، مادرش را در یکی از شهرهای کالیفرنیا می‌بیند و با این دیدار، داستان خود را آغاز می‌کند؛ آن‌گاه نخستین برگ خاطرات خود را ورق می‌زند و از لحظهٔ ترک وطن برای تحقق رؤیایش، شروع به بازگویی خاطراتش می‌کند. او می‌خواهد کارگردان سینمای هالیوود شود و از پدر کر و لالش «فرّان» که عاشق ملکهٔ انگلیس است، فیلمی بسازد. او برای تحقق این رؤیا از بغداد به امّان، دمشق و بیروت می‌رود؛ اما در هر سه شهر به اتهام تروریست‌بودن دستگیر و شکنجه می‌شود. یکی از دلایل این اتفاقات، نام اوست (صموئل) که نام پیامبری از قوم یهود است. به هرحال، بعد از اتفاقاتی تبرئه می‌شود. بعد از گرفتن

گذرنامه به یمن و از آنجا به قبرس و تونس می‌رود تا اینکه به‌عنوان پناهندهٔ سیاسی وارد پاریس می‌شود و از اینجا دوران آوارگی او در این شهر آغاز می‌شود. آوارگی او در خیابان‌ها و کافه‌های پاریس و خوابیدن در ایستگاه‌های قطار و مرکز پناهندگان، ... و آشنایی با بسیاری از فرهیختگان ادب که تن به مهاجرت داده‌اند، باعث می‌شود تا به جای نوشتن سناریویی دربارهٔ پدر، داستان زندگی خود را بنویسد و اینجاست که برگ دوم این رمان ورق می‌خورد. نویسنده با مرور گذشته، داستان را وارد فضایی دیگر می‌کند؛ بدین صورت که ضمن مرور حوادث تاریخی آن سال‌ها، داستان اقلیت آشوریانی که در سرزمین خود آواره‌اند، بازگو می‌کند و از تأثیر استعمار بر فکر و جان مردم می‌گوید، در نهایت، اقلیتی محروم از زندگی را به تصویر می‌کشد که در سرزمین خویش، یعنی عراق آواره‌اند و بنا به تصمیم حکومت و حزب بعث آن زمان که حبانیه را پایگاه نظامی کرد، تن به مهاجرت اجباری از این شهر دادند.

## ۴. بازتاب مسائل اجتماعی در رمان *عراقيّ في باريس* بر اساس رئالیسم انتقادی

در رئالیسم انتقادی انسان در جریان مبارزه برای ادامهٔ زندگی است؛ زیرا این رئالیسم به تجسم اختلافات میان خواسته‌ها و آرزوهای فرد و تضادهای اجتماعی پیرامون وی و جدالی که فرد با شرایط جامعه دارد، می‌پردازد (سلدن و ویدسون،۱۳۷۷: ۹۹). با توجه به اینکه این رمان به انعکاس مشکلات و بحران‌های مهاجران می‌پردازد و نویسنده به دنبال این است که لایه‌های زیرین این واقعیت اجتماعی را هویدا سازد، در این بخش پرتکرارترین مضامین اجتماعی مرتبط با مهاجرت بیان می‌شود که به بهترین شکل واقعیت‌های جامعهٔ معاصر را برملامی‌سازد.

### ۴-۱. فقر و مهاجرت

چهرهٔ نازیبای فقر در سراسر رمان به شکل‌های مختلفی دیده می‌شود. این رمان، فقر را در قالب رنگ تلخ مهاجرت به نمایش می‌گذارد؛ چراکه مهاجرت خود می‌تواند واکنشی منفی به تأثیر شرایط اقتصادی و اوضاع اجتماعی باشد. در رمان‌های مهاجرت، این واکنش منفی به شکل فرار از جامعه‌ای است که نمی‌تواند مشکلات آنها را حل کند؛ البته در رمان عراقيّ في باريس دلیل مهاجرت، رؤیای سینمایی راوی است، اما وقتی به گذشته و زندگی راوی داستان می‌پردازد، فقر و مشکلات اقتصادی جامعه را به نمایش می‌گذارد. این رمان برهه‌ای از تاریخ عراق، از استعمار مستقیم و غیر رسمی بریتانیا تا روی کار آمدن حزب بعث را ورق می‌زند و در همهٔ اینها نگاه راوی به زندگی اقلیت‌ها و طایفه‌هایی است که با تغییر سیاست‌ها و ایدئولوژی‌ها، زندگی آنها نیز دگرگون می‌شود؛ البته نگاه راوی به خود فقری است که اقلیت‌های جامعهٔ عراق را در خود فروبرده است.

نویسنده در همان ابتدای رمان، ضمن اشاره به شرایط بد اقتصادی و فقر خانواده‌اش به توصیف آغاز سفر خود و شرایط سخت زندگی‌شان در عراق می‌پردازد:

● رأيتهم نائمين بكامل ثيابهم العادية على أفرشة بالية مفروشة على الأرض الاسمنة الرطبة (شمعون، ۲۰۰۵: ۱۱).

ترجمه: دیدم با لباس‌های همیشگی روی تشک‌های فرسوده روی زمین سیمانی نمناک خوابیده‌اند.

شمعون با انتقاد از وضعیت جامعه، کودکان را بیش‌از همه قربانی شرایط بد اقتصادی می‌داند. راوی وقتی به مرور گذشته‌اش می‌پردازد، فقر و مشکلات اقتصادی را به تصویر می‌کشد. وی خود، نمایندهٔ تمام کودکان کاری است که کودکی‌شان به کار در خیابان‌ها می‌گذرد. او از ساندویچ‌فروشی تا جمع‌کردن نمک و کارهای مختلفی که باید انجام می‌داد و نیز از نحوهٔ کارکردنش در حبانیه می‌گوید:

● قبل أن أسمع جرس المدرسة بدقيقين كنت أجمع عدة الشغل وأضعها في العربة وأدخل الصف و ... (همان:۲۴۱).

ترجمه: دو دقیقه قبل از اینکه زنگ مدرسه را بشنوم، همهٔ وسایل کارم را جمع می‌کردم و در گاری می‌گذاشتم و وارد کلاس می‌شدم و ... .

گویا این کودکان بر این تقدیر زاده شده‌اند که باید کودک کار باشند. بدین ترتیب، او به‌خاطر کارکردن، دیرتر به مدرسه فرستاده می‌شود و قبل و بعد از مدرسه به انبه‌فروشی و ساندویچ‌فروشی می‌پردازد.

طنز جلوه‌ای از ادبیات انتقادی است که در صورت داشتن آرمان سیاسی و اجتماعی، می‌توان از آن در راه بیداری مردم سود جست و جامعه را به تحریک واداشت؛ بدین ترتیب، طنز واقعی ابزاری برای مبارزه با پلیدی‌ها، شناساندن دردها و مشخص‌کردن هدف‌هاست و از این‌رو، می‌تواند در تغییر وضع موجود مؤثر باشد (نصر اصفهانی و فهیمی، ۱۳۹۰: ۷۸). همان‌طورکه شمعون به انتقاد از شرایط جامعه می‌پردازد، با بیانی طنزآلود و تلخ از فقر حاکم بر آن یاد می‌کند:

● كنت في غرفة السينما أتناول صحنا من الرز والشوربة العدس الأصفر بلالحم؛ لأنّنا مثل المسيح لم يحب أكل اللحم (همان: ۲۲۱).

ترجمه: در اتاقک سینما بودم و یک بشقاب برنج و سوپ عدس زرد بدون گوشت می‌خوردم؛ چون ما هم مثل حضرت مسیح دوست نداشتیم گوشت بخوریم.

در اینجا راوی هنگامی که می‌گوید ما مثل مسیح گوشت را دوست نداریم، به طعن و طنز به فقرخانواده‌اش اشاره می‌کند و اینکه طعم گوشت را اصلاً نچشیده‌اند و برای توجیه ذهن خود، دوست‌نداشتن گوشت را بهانه می‌کند و همین شوربای عدس بی‌رنگ و لعاب را نعمتی می‌داند که آنها را از گرسنگی نجات می‌دهد.

شمعون تنها به فقر و مشکلات اقتصادی جامعهٔ عراق بسنده نمی‌کند، بلکه دنیای بعد از مهاجرت را نیز به تصویر می‌کشد. شرایط مالی و اقتصادی سخت او نمونه‌ای از زندگی بسیاری از مهاجران آواره در خیابان‌های سرزمین دیگر است؛ اما نویسنده در بیان سیرهٔ خود، نگاهی به دیگر

آوارگان مهاجر می‌اندازد و شرح حالی از روزگار آنان می‌نویسد. در این میان، می‌توان به شخصیت‌هایی چون «زیاد»، مهاجر سوری اشاره کرد که نمایندهٔ مهاجرانی شکست‌خورده و بی‌پول است که سعی در سوء استفادهٔ مالی از دیگران دارند؛ چنان‌که زیاد وقتی می‌بیند صموئل بی‌سرپناه است و از طرفی در حال نوشتن سناریویی است، از صموئل می‌خواهد که با او زندگی کند؛ اما در واقع در پی آن است که ببیند این سناریو چقدر ارزش دارد:

● هل تعتقد أن قصة حياة والدک يمكنها أن تجلب لک المال؟ (شمعون، ۲۰۰۵: ۵۷)

ترجمه: آیا معتقدی داستان زندگی پدرت، باعث خواهد شد به پول و ثروت دست یابی؟

و این پرسش‌های زیاد از صموئل ادامه دارد. ضمن آنکه در مدت زندگی صموئل با وی، مدام به بهانه‌های مختلف از او پول قرض می‌گیرد تا اینکه یک روز وقتی صموئل به خانه می‌آید، با این صحنه روبه‌رو می‌شود:

● رأيت طابعتي وحقيبتي مرمين عند مدخل البناية. تفقدت محتويات الحقيبية فلم أجد محفظة أوراقي التي تحتوي على السيناريو... (همان: ۶۰).

ترجمه: دستگاه تایپ و چمدانم را دیدم که در ورودی ساختمان افتاده بود. محتویات کیف را چک کردم و کیفی که برگه‌های سناریو در آن قرار داشت، نبود ... .

یا زنان مهاجری که برای داشتن سرپناه و اندکی پول به روسپیانی بدل می‌شوند که در خیابان‌ها در تلاش‌اند تا انتخاب شوند؛ در این میان، می‌توان به داستان «نادیه»، روسپی‌ای اشاره کرد که ادعای مسلمانی داشت و می‌گفت مؤمن و پایبند به تعالیم اسلامی است و در ماه رمضان با مشتریان مسیحی همراه نمی‌شود:

الفلوس، الفلوس، اللعنة على الفلوس، أنني أترک أطفالي لوحدهم وأقف في هذا البرد، وکل هذا من أجل الفلوس ... . إنني مؤمنة ومتمسكة بتعاليم الاسلام، وقد توقفت عن ممارسة الجنس مع الزبائن النصاري خلال شهر رمضان ... (همان: ۱۱۸-۱۱۹).

ترجمه: پول، پول، لعنت به پول، کودکانم را تنها گذاشته‌ام در این سرما ایستاده‌ام به‌خاطر پول ... . من مؤمن و پایبند به آموزه‌های اسلام هستم و در ماه رمضان با مشتریان مسیحی رابطهٔ جنسی برقرار نمی‌کنم.

در اینجا تعارضی بین اعتقادات دینی و اجبار به انجام کاری که در تضاد با مبانی دینی اوست و نیاز پول و فقری که او را به روسپی‌گری کشانده است، دیده می شود. این خود نمایانگر فقری است که در تضادها و تعارض‌های ریشه ذهنی دارد و بیانگر انسان‌هایی است که دنیای پاکدامنی را دوست دارند، اما فقر آنها را گرفتار فحشا می‌کند و این سرنوشت طبقه‌ای از مهاجران بی‌سرپناهی است که به امید واهی دست به دامان پناهندگی سیاسی می‌شوند، لیکن با دنیایی متفاوت از رؤیاهاشان روبه‌رو می‌شوند؛ همان‌طور که «رئالیسم انتقادی در پی آشکارکردن کلیهٔ تضادها، کشمکش‌ها و ابهام‌های بشر در لحظه‌ای خاص از زمان است» (زرافا، ۱۳۸۶: ۱۸۳).

نگاه انتقادی به مشکلات اقتصادی از ویژگی‌های داستان‌های رئالیستی است. هدف رئالیسم، تشخیص تأثیر محیط و اجتماع بر واقعیات زندگی و بیان عوامل آنهاست (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۲۹۵/۱-۲۹۶) که در این رمان در قالب یکی از دلایل مهاجرت نمود می‌یابد. در عین حال که نویسنده با ترسیم شرایط مهاجران، به‌ویژه پناهندگان، سعی دارد آگاهی افراد جامعهٔ خود را افزایش دهد.

### ۴-۲. بحران هویت و مهاجرت

بحران هویت یکی دیگر از چالش‌های مهمی است که فرد مهاجر علاوه بر مشکلات متعدد اقتصادی، سیاسی و غم غربت، همواره با آن روبه‌روست؛ هویتی که از یک سو می‌کوشد خود را با هنجارها و انتظارات محیط جدید سازگار کند و از سوی دیگر، وطن در جان او ریشه دارد و می‌کوشد به ریشه‌های خود وفادار بماند. «هویت مهاجر به‌مثابهٔ خرده‌فرهنگی است که در فضای خاص مهاجرت در حاشیهٔ دو فرهنگ اصلی حاکم یا بر روی خط مرزی دو فرهنگ یا به تعبیری، فضای سوم شکل می‌گیرد و آن را هویت سرگردان یا آواره می‌نامند» (فلاح و برامکی،۱۳۹۴: ۱۷۹). بحران هویت جزء مهم‌ترین مسائلی است که تقریباً در همهٔ آثار ادبیات مهاجرت دیده می‌شود. بهترین نمونه از بحران هویت در رمان عراقيّ في باريس، اسامی مختلفی است که راوی داستان را با آن می‌نامند؛ اسم‌هایی که در مکان‌ها و زمان‌های مختلف تغییر می‌یابد؛ مانند جوئی، شموئیل، صموئیل، سام، سامی، آشوری، عراقی، صعلوک و آواره. گویا نویسنده می‌خواهد بگوید هویت، برساخته‌ای اجتماعی است و هویت هر فرد مجموعه عناصری از شخصیت اوست و به او این امکان را می‌دهد که موضع خود را نسبت به جهان و دیگران مشخص کند.

بحران هویتی که راوی داستان با آن روبه‌روست، در همان صفحات آغازین رمان نمود می‌یابد؛ هنگامی که در پی گرفتن ویزا و پناهندگی از کشورهای مختلف است، صموئیل بعد از درخواست از سفارت فرانسه، در برههٔ این انتظار، احساس می‌کند که گم شده است و لذا در ورطه‌ای از سرگردانی به شراب پناه می‌برد:

- وحين طلبت فيزا من السفارة البريطانية جاءني الرفض وحين قدمت طلب فيزا لباريس، أبلغوني في السفارة أن الأمر يحتاج إلى موافقة وزارة الداخلية، قدمت طلبي ورحت انتظر.وشيئا فشيئا بدات أشعر بالضيع.....ولم أعد أستطيع النوم، فأخذت أشرب الكثير من الكحول ولم أتردد حتى في الشرب «البوخا» (ويسميها البعض بفودكا اليهود) في الصباحات (شمعون، ۲۰۰۵: ۳۳).

ترجمه: هنگامی که از سفارت انگلیس درخواست ویزا کردم، درخواستم رد شد و زمانی که از پاریس درخواست ویزا کردم، در سفارت به من گفتند که این موضوع نیاز به تأیید وزارت کشور دارد، درخواست خود را دادم و منتظر ماندم. کم‌کم احساس گمشدگی می‌کردم، دیگر نمی‌توانستم بخوابم، شروع به نوشیدن شراب کردم و حتی صبح‌ها برای نوشیدن «بوخا» ( برخی به آن ودکای یهودی می‌گویند) دست برنمی‌داشتم.

مهاجر گاهی رودرروی هویت ملی خود می‌ایستد تا این‌گونه به تقابل با گذشتهٔ خود بپردازد و این را تنها راه رهایی از آن گذشته می‌داند؛ از همین‌رو، راوی داستان گاهی آواره و بدون سرپناه در خیابان‌ها به تلقین آرامش در درون خود می‌پردازد:

● في وسط أحد الشوارع أشعلت سيجارة، لم أفكر ولو لحظة واحدة كنت بلا مأوى، بالعكس لقد شعرت بسلام داخلي كأنّي كنت أتخلص من أدران الماضي، هل أحتج على الماضي الكئيب؟ تسألت مع نفسي ثم قلت: إنّي فقط أريد أن ابتعد عنه، أريد أن أتيه (همان: ۶۳).

ترجمه: وسط یکی از خیابان‌ها سیگاری روشن کردم، حتی یک لحظه هم فکر نمی‌کردم بی‌خانمان هستم، برعکس آرامشی درونی داشتم؛ انگار داشتم از هرآنچه در گذشته بود خلاص می‌شدم، آیا بر آن گذشتهٔ تلخ اعتراض کنم؟ از خودم پرسیدم و بعد گفتم: فقط می‌خواهم از آن دور شوم، می‌خواهم گم شوم.

احساس بیگانگی از خود در این سطر دیده می‌شود. «بیگانگی» در اصطلاح علوم اجتماعی به معنای گسستگی یا جدایی فرد از شخصیت و از جنبه‌های مهم جهان تجربه است. بیگانگی دارای حالت‌های متفاوتی است؛ از جمله جدایی انسان از جهان عینی، نظیر محیط کار یا جدایی خود از خود که همان از خودبیگانگی است (گولد وکولب، ۱۳۷۶: ۱۷۰). بدین ترتیب، از خودبیگانگی می‌تواند نشان‌دهندهٔ بحران هویت باشد که در این حالت انسان با خود سرستیز دارد و در واقع، حقیقت خود را گم می‌کند و این واقعیتی است که بسیاری از مهاجران با آن روبه‌رو می‌شوند؛ همان‌طور که نویسنده درگیری ذهنی‌اش را با هویت عربی خود در همان عنوان عراقيّ في باريس رمان خود نشان می‌دهد.

از ویژگی‌های رئالیسم این است که «هریک از اشخاص رمان باید انسانی باشد با کلیت انسانی‌اش و تصویر گروهی از افراد بشری باشد» (سیدحسینی،۱۳۸۷: ۲۸۴/۱). نویسنده با مرور گذشتهٔ خود، در هویت آشوری و عراقی خویش تردید وارد می‌کند و به ایدئولوژی‌های حاکم بر جامعه که قومیت‌ها را از یکدیگر تفکیک می‌کنند و یکی را بر دیگری برتری می‌دهند، می‌تازد. زمانی که حزب بعث آنان را از خانه و کاشانه‌شان، حبانیه، آواره کردند، در گفتگویی بین صموئیل و گریاگوس (دوست سامی در دوران زندگی او در حبانیه که خانواده‌اش در کشتار سمیل به قتل رسیدند)، از او می‌پرسد:

ماذا يعني مخلفات انكليزية؟ أ لسنا عراقيين؟/ قرياقوس: طبعا، نحن أصل هذه البلاد، نحن تماما مثل الهنود الحمر في أميركا (شمعون، ۲۰۰۵ :۲۹۴).

ترجمه: بازمانده‌های انگلیسی یعنی چه؟ ما عراقی نیستیم؟/ گریاگوس: البته ما اصل و خاستگاه این کشور هستیم؛ درست مثل سرخپوستان آمریکا.

و با طرح این سؤال به سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم بر جامعهٔ خود می‌تازد و نگاه اقلیت آشوری را منعکس می‌کند که در جامعهٔ عراق نادیده گرفته شده‌اند. نویسنده با طرح مسائل خود و

دیگری، چه در فضای مهاجرت و چه در موطن خود، به انتقاد از فضایی می‌پردازد که فرد را از حقوق قانونی و انسانی خود محروم می‌کند. راوی با نام اقلیت در زادگاه خود، شهروند درجه دو به حساب می‌آمده است و حال با عنوان مهاجر، هنوز عنوان شهروند درجه دو را یدک می‌کشد.

### ۴-۳. آوارگی

واژه‌هایی همچون «مهاجرت»، «تبعید» و «کوچ» همواره با مفهوم سرگردانی، آوارگی، فقر و محرومیت و ... عجین و همراه است؛ بنابراین، تعجبی نخواهد داشت رمانی که براساس مهاجرت نگاشته شده، پی‌رنگ اصلی روایت بر نحوهٔ برخورد مهاجر با این آوارگی باشد. در برخورد با این آوارگی می‌توان به گفتگویی بین صموئل و دینو، دوست ایتالیایی‌اش، اشاره کرد که دربارهٔ آوارگی او در خیابان‌ها می‌پرسد و اینکه چگونه با این درد کنار می‌آید؟ سامی می‌گوید:

- أوجلها، نعم أحاول أن أؤجل آلامي إلى وقت آخر... على المشرد أن يكون ذكيا مثل شهرزاد ألف ليله وليلة أن يروي أحلامه وأوهامه ليغوي أسلفت الشوارع (همان: ۱۲۲).

ترجمه: آن را به تعویق می‌اندازم، آری سعی می‌کنم دردم را به زمان دیگری موکول کنم ... . یك آوارهٔ بی‌خانمان باید به اندازهٔ شهرزاد هزارویک شب زیرك باشد که آرزوها و تصورات خود را بازگوید تا حتی کف خیابان‌ها را بفریبد.

اصلاً راوی در این رمان، مظهر مهاجرانی است که آوارگی و سرگردانی سهم اصلی آنان از مهاجرت است. زندگی صموئیل بیش از هر چیزی با آوارگی در خیابان‌های پاریس می‌گذرد. صموئیل از رهگذر آوارگی‌اش در خیابان‌ها و پناهگاه‌ها با آدم‌ها و شخصیت‌های دیگر داستانش روبه‌رو می‌شود؛ شخصیت‌هایی که هرکدام در هویتی سرگردان، جهنم آوارگی را به تصویر می‌کشند؛ مانند «مایا»، پناهجویی که چشمان زیبای دخترش را پنجره‌هایی بدون خانه توصیف می‌کند (← همان: ۴۳). اما این رمان بیش از هر چیز، روایت آوارگی خود صموئل شمعون است. او با پذیرش این واقعه از زندگی یک مهاجر، آن را مرحله‌ای می‌داند برای فرار از گذشتهٔ دردناک خود و ساختن زندگی جدید؛ بنابراین، بدون اینکه به سرزنش کسی یا جریانی و یا ... که باعث مهاجرت او شده باشد، بپردازد، سعی می‌کند این حس تنهایی و آوارگی را در درون خود بپذیرد (← همان: ۶۵).

با وجود این، مسافر آوارهٔ ما هنگامی که مدتی در منزل جسیکا اقامت می‌گزیند، این سرپناه را سعادتی بی‌حدوحصر می‌شناسد:

- كنت كانّي في الجنة (همان: ۱۳۸). ترجمه: گویا در بهشت بودم.

بعد از بازگشت جسیکا از سفر، صموئیل دوباره مجبور بود به پناهگاه مهاجران آواره بازگردد. او این حس تنهایی، سرگردانی، گمشدگی و خستگی‌اش را در آغاز فصلی از رمانش که «تولوز» نام دارد، با سرایش شعری در وصف آوارگی‌اش بیان‌می‌کند:

● فوق جسر كونكورد/ وجد الآشوري الحزين/ ذات الليلة/ لغته الضايعة/ فوق جسر الكونكورد/لم‌يكن وحده/كان يحمل جوعة/ ثيابه القديمه/ وذقنه/ شحوب وجهه/ وحذاءه المتعب/ مثل جيبه ... (همان: ۱۵۳).

ترجمه: بر فراز پل کنکورد/ آشوری غمگینی است/ آن شب/ زبان گمشده است/ روی پل کنکورد/ تنها نبود/ گرسنگی‌اش را به دوش می‌کشید/ لباس کهنه‌اش/ و چانه‌اش/ صورت رنگ پریده‌اش/ و کفش‌های خسته‌اش/ مثل جیبش ... .

راوی در این شعر احساس تمام مهاجران آواره، تنها، سرگردان، خسته و گمشده را در دیار غربت به تصویر می‌کشد. سامی در فصلی از داستان زندگی‌اش، مدتی با زنی که از نظر سنی خیلی بزرگ‌تر از خودش است، به نام «میشلین» آشنا می‌شود و در منزل او زندگی می‌کند؛ اما اخلاق و رفتار او را توهین‌آمیز می‌داند و حتی مدتی او را ترک می‌کند و آوارهٔ خیابان‌ها می‌شود، ولی دوباره برای فرار از جهنم خیابان‌ها به خانهٔ او بازمی‌گردد:

● وافقت على الرجوع إلى ميشلين هربا من جحيم الشارع ( همان: ۱۷۱).

ترجمه: قبول کردم برای فرار از جهنم خیابان‌ها به نزد میشلن برگردم.

حس آوارگی صموئیل تنها به دوران مهاجرت او بازنمی‌گردد، او این سرگردانی و آوارگی را در کشور خود در کودکی تجربه کرده است؛ آن‌گاه که بنا به سیاست‌های کشور و حزب بعث، آشوریان را بازمانده‌های استعمار انگلیس خواندند و به‌اجبار از شهر و دیارشان، حبانیه کوچاندند. صموئیل برای نخستین‌بار، زمانی که خانواده‌اش سرگردان بودند و نمی‌دانستند با باروبنهٔ اندکشان به کدام سو بروند، در عمق وجود خود، معنای آوارگی را فهمید:

● فيما العسكريون يأمروننا بخلاء بيتنا الصغير فورا. وبعد ساعات شاهدنا البولدوزرات تهدم بيتنا أمام أعيننا... في ذلك الغروب، جلسنا عند المفترق الطريق العام القريب من سلسلة الجبال المشرفة على الحبانية... ولما لم نكن نعرف الى أين نذهب (همان: ۲۹۴-۲۹۵).

ترجمه: در حالی که ارتشی‌ها به ما دستور می‌دادند که فوراً خانهٔ کوچکمان را تخلیه کنیم، ساعاتی بعد دیدیم که بولدوزرها در مقابل چشمانمان خانهٔ ما را خراب کردند ... . در آن غروب آفتاب در چهارراه جادهٔ اصلی نزدیک به رشته‌کوه مشرف به حبانیه نشستیم ... و نمی‌دانستیم به کجا برویم.

در اینجا نویسنده با گذر از تاریخ زندگی خود و مرور دوران کودکی به بسط این گمشدگی و آوارگی در سرزمین خویش می‌پردازد. آشوریانی که خود را ریشه‌های سرزمین عراق می‌دانند، سیاست‌ها و ایدئولوژهای حاکم بر جامعه، آنها را بازمانده‌های استعمار می‌شناسد و طردشان می‌کند. در حقیقت راوی داستان می‌خواهد از نگاه ایدئولوژی‌گرایی که به جداسازی اقوام از یکدیگر می‌پردازد، انتقاد کند و با آشکارساختن این واقعیت سعی در بیداری جامعه دارد. بدین ترتیب، نویسنده در قالب شخصیتی تیپیک به‌عنوان نمادی از یک طبقه یا گروه اجتماعی، از یک طرف نگاه مهاجران را در سرزمین میزبان در رمانش منعکس می‌کند و از سویی دیگر، نگاه آشوریان گمگشته را در سرزمین خود به تصویر می‌کشد.

نویسنده در تمامی ارتباط‌ها و گفتگوهای خود با شخصیت‌های رمان، تلاش کرده است که ساختارهای اجتماعی و فکری جامعهٔ مهاجران را به تصویر بکشد و با بسط مفهوم مهاجرت، گم‌گشتگی اقلیت‌ها را نیز در سرزمین خود بیان کند. در اینجا شمعون با بازتاب مشکلات اقتصادی جامعهٔ عراق و چالش‌های اقتصادی یک مهاجر در سرزمین دیگری، سعی دارد بحران هویتی‌ای که مهاجر با آن روبه‌روست (بحرانی که با آوارگی درآمیخته است) و در نهایت، تأثیر تفکر قوم‌گرایی را در اوضاع و احوال یک جامعهٔ اقلیت به نمایش بگذارد و با این کار، در بیداری و افزایش آگاهی‌های جامعهٔ خود نقش‌آفرینی کند.

## ۵. بازتاب استعمار در رمان *عراقيّ في باريس*

استعمار از جمله نمودهای بارز امپریالیسم است؛ قدرتی که از مرزهای ملی و قومی خود تجاوز کرده، بر سرزمین‌ها، ملت‌ها و اقوام دیگر برتری می‌یابد و اراده‌اش را بر آنها تحمیل می‌کند؛ اما در این رابطه «ماهیت واکنش استعمارگران یکسان نیست؛ درست همان‌گونه که فرآیند استعمارگری در هر منطقه شکل منحصربه‌فردی دارد» (گرین و لبیهان به نقل از صالح‌بیک و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۱).

عراقيّ في باريس رمانی است که در آن، نگاه مهاجری دیده می‌شود که با مرور گذشتهٔ خود، رد پای استعمار را در بسیاری از اتفاقات زندگی خویش می‌بیند. هنگام مطالعهٔ این رمان چنین به نظر می‌رسد که نویسنده برهه‌ای از تاریخ سرزمین‌های عربی را به تصویر می‌کشد و دورانی از استعمار انگلیس را بر سرزمین عراق نشان می‌دهد؛ زمانی که نیروهای مزدور آشوری با وعده‌های توخالی به خدمت انگلیس درآمدند، تا کشتار سمیل[1] و به خاک و خون کشیدن آشوریان عراق، که حاصل جنگی طایفه‌ای به بازی‌گردانی انگلیس در عراق بود. بن‌مایه‌های استعمار در این رمان از یک‌سو در قالب انتقاد از جامعه‌ای که فرهنگ طایفه‌ای بر آن غالب است و به نفوذ استعمار منجر شده، نمود یافته است؛ و از دیگر سو، به شکل انتقاد از سکوت جهانی در پی حوادث تاریخی که رد پای استعمارگران در آنجا دیده می‌شود، نشان داده شده است.

### ۵-۱. انتقاد از فرهنگ قوم‌گرایی

یکی از مهم‌ترین مباحث در بررسی ریشه‌های استعمار و پسااستعمار، نقد فرهنگ خودی است؛ بدین معنی که اندیشمندان این حوزه تنها به نقد فرهنگ غربی اکتفا نکرده، بلکه فرهنگ خود را نیز مورد انتقاد و آسیب‌شناسی قرار می‌دهند (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۴۷). در این رمان نمود بارزِ سال‌های پسااستعمار در شخصیت‌هایی چون «فرّان کرولال»، پدر راوی، که شیفتهٔ دوران قیمومیت بریتانیاست، به تصویر کشیده شده است؛ پدری که زندگی‌اش در علاقهٔ بسیارزیاد به جعبهٔ نقره‌ای خلاصه می‌شود؛ جعبه‌ای که ملکهٔ انگلیس در دوران خدمت او در ارتش بریتانیا، به وی هدیه داده است؛ لذا هنگامی که خانه‌شان در اثر حادثه‌ای دچار حریق می‌شود، پدر صموئل به تنها چیزی که فکر می‌کند، جعبهٔ نقره‌ای‌است که تصویر ملکهٔ انگلیس در آن قرار دارد:

- بينما أبي منشغلا (وصل اثناء وجودي في عمق النيران) بفتح الصرّة بتلهف دون أن يأبه لجمهرة الناس ورفع الغطاء القطني ثم الغطاء النايلوني ثم غطاء الدانتيلا فظهرت «العلبة الفضية» نفخ فيها، مسحها على صدره ... . رأى الناس صورة بالأسود والابيض للملكة الشابة اليزابت الثانية كانت ملصقة داخل العلبة (شمعون، ۲۰۰۵: ۲۴۹).

ترجمه: همین‌طور که پدرم، بدون توجه به انبوه جمعیت، سرگرم بازکردن بسته بود (اطراف مرا آتش فراگرفته بود)، او پوشش پارچه‌ای و سپس روکش نایلونی و بعد پوشش پرنقش و نگار را کنار زد و «جعبه نقره‌ای» را دید و بر روی آن فوت کرد و به سینه‌اش مالاند ... . و مردم تصویر سیاه و سفید ملکهٔ جوان، الیزابت دوم را دیدند که داخل جعبه چسبانده شده بود.

این عشق و علاقه، نمادی از وابستگی به استعمار است؛ به‌طوری که صموئیل شمعون درآغاز رمان، بارها عنوان می‌کند که می‌خواهد سناریویی دربارهٔ پدرش، با عنوان «الحنين إلى الزمن الانكليزي» (همان: ۱۳۸) بنویسد. نویسنده با بیان حال و اشتیاق پدرش به دوران قیمومیت انگلیس، در عین حال که به تفکر ارباب و رعیتی و استعمارگر و مستعمره اشاره دارد (طهماسبی و اعرجی، ۲۰۱۷: ۱۳۹)، می‌خواهد با تکرار این مسئله که قصد دارد سناریویی از پدر و دلتنگی‌اش برای دوران قیمومیت انگلستان بر عراق بنویسد، پرده از این واقعیت بردارد که آشوریانِ سرزمین عراق چنان نادیده گرفته شده‌اند که برای بودن و دیده‌شدن در سرزمین اجدادی خویش، حاضرند مزدورانی در خدمت استعمار و دنباله‌رو دیکته‌های آن باشند و حتی دلتنگ آن دوران می‌شوند.[۲]

چنین به نظر می‌رسد که اقلیت آشوری در آن زمان از دیگر اقلیت‌ها موقعیت بهتری داشتند؛ هرچند که انگلستان در ۱۹۳۲م بعد از توافق با دولت عراق، بنا به منافع خود، از حمایت این اقلیت دست کشید و به دنبال آن، فاجعهٔ تلخ قتل عام سمیل رخ داد؛ بنابراین، وضعیت اقلیت‌ها، به تغییرات سیاسی و ایدئولوژی‌های حاکم بر جامعه بستگی دارد و نویسنده به این نگاه بسته در سیاست انتقاد می‌کند؛ البته این، بدین‌جا ختم نمی‌شود. آنچه به‌صورت بارز در این رمان رخ می‌نماید، نگاه طایفه‌ای تلخ است که بر جامعهٔ عراق مستولی است. اشارهٔ راوی به کشتار سمیل که در آن روز تعداد زیادی از خانواده‌های آشوری با یاری ارتش عراق به دست نیروهای مسلح کُرد به خاک و خون کشیده شدند، بهترین نمونه از نگاه طایفه‌ای است. نمونه‌ای از انتقاد به این تفکر طایفه‌ای که در وحدت مردم رخنه ایجاد کرده و دست استعمار را باز نموده است، در گفتگوی بین سامی و گریگوس نمود می‌یابد و این را ناشی از عقب‌ماندگی مردم می‌داند:

- جويي: لماذا يريد الأكراد ذبحنا؟ إنّ معظم أصدقائي من الأكراد/ قرياقوس: الأكراد، مساكين يدعون أن شمال العراق بلادخاصة بهم ... يسمونها كردستان ... لايريدون أن يقيم فيها من الأقوام الأخرى/ جويي: ماذا يعني أقوام؟/ قرياقوس: يعني بشر... أى جماعات بشرية يقيمون في العراق. اسمع جويي! إنّني أخبرتک بالمجازر التي ارتكبها الأكراد بحق الآشوريين .... أستطيع أن أقول ألآن لو الآشورين كانوا الأقويا لقاموا بذبح الأكراد مثلما فعل العرب بالأكراد لأنّنا في النهاية ضحايا التخلف/جويي شنو يعني التخلف؟/ قرياقوس: عندما يفكّر الأنسان مثل الخروف (شمعون،۲۰۰۵: ۲۵۸-۲۵۹).

ترجمه: جویی: چرا کردها می‌خواهند ما را سلاخی کنند؟ اکثر دوستان من کرد هستند/ گریاگوس: کردها، مردمان فقیری هستند که ادعا می‌کنند که شمال عراق کشور خودشان است ... آنها به آن کردستان می‌گویند ... آنها نمی‌خواهند اقوام دیگر در آنجا ساکن شوند... / جویی: اقوام یعنی چه؟/ گریاگوس: یعنی بشر... یا همان گروه‌های انسانی که در عراق ساکن هستند. گوش کن جویی! من در مورد قتل‌عام کُردها علیه آشوری‌ها گفتم ... می‌توانم بگویم اگر آشوری‌ها هم قوی‌تر از آنها بودند، کردها را قتل عام می‌کردند؛ همان‌طور که اعراب این کار را با کُردها انجام دادند؛ چون در نهایت ما قربانیان عقب‌ماندگی هستیم./ جویی: عقب‌ماندگی یعنی چه؟/ گریاگوس: وقتی انسانی مثل گوسفند فکر کند.

استعمارگران تفکر قوم‌گرایی را چنان در کنه وجود مردمان این سرزمین جای داده‌اند که حتی مهاجرت اجباری خانواده‌اش و مردم از حبانیه که حزب بعث باعث آن شد، به بهانهٔ این بود که این کار برای مبارزه با امپریالیسم است و اینان بازمانده‌های استعمار انگلیس‌اند و صموئیل با این سؤال که مگر ما اصل این سرزمین نیستیم؟ (← همان :۲۹۴)، به انتقاد از این دیدگاه می‌پردازد و در واقع با بیان آن، قصد بیداری جامعه را دارد و فراخوانی به اندیشه‌ای آزاد و بدون نگاهی بسته بر مبنای قوم‌گرایی است.

این تفکر قوم‌گرایی در فکر و جان مردم سرزمین‌های عربی چنان نفوذ کرده است که گویا زدودن آن کاری بس دشوار است. نویسندهٔ رمان بهترین نمود این تفکر را در شخصیت اصلی آن نشان می‌دهد. صموئیل به‌رغم اینکه به انتقاد از این تفکر می‌پردازد، گاهی با این دیدگاه همسو می‌شود؛ زمانی که صموئیل بارها در گفتگو با دوستانش، تأکید می‌کند که یک عراقی است و عرب نیست:

- أنا عراقيّ لست عربياً... ماذا يعني أنا عراقيّ ولست عربياً؟ سامي: إنّ العراق يتكوّن من القوميات العرقية المتعددة مثل العرب، والتركمان والآشوريين والأرمن والأكراد والصائبة واليهود ...كما ترى أنّ العراق مثل طبق البابيلا الإسبانية (همان: ۱۳۹).

ترجمه: من عراقی هستم، نه عرب ... عراقی هستم و عرب نیستم، یعنی چه؟ سامی: عراق از ملیت‌های قومی متعددی مانند عرب، ترکمن، آشوری، ارمنی، کُرد، صابئین و یهودی تشکیل شده است ... . همان‌طور که می‌بینی، عراق مانند بشقاب غذای پائلای اسپانیایی است.

گلدمن معتقد است که نویسنده نمایندهٔ همان طبقه اجتماعی است که از آن برخاسته یا به هر دلیلی به آن گرایش دارد و اینکه خالق واقعی اثر را همان گروه و طبقهٔ اجتماعی می‌داند؛ البته نقش فرد را کاملاً نادیده نمی‌گیرد، بلکه فرد به‌واسطهٔ تولید یا وضعیت اجتماعی‌اش جزئی از آن طبقه یا گروه اجتماعی شمرده می‌شود (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۹)؛ همان‌گونه که یکی از ویژگی‌های داستان‌های رئالیستی وجههٔ تیپیک قهرمان داستان است که ضمن برخورداری از ویژگی‌های فردی، بسیاری از خصوصیات طبقهٔ اجتماعی خود را بیان می‌کند (شمیسا، ۱۳۹۰: ۸۵). در این رمان نیز می‌بینیم که صموئیل هرچند به انتقاد از تفکر قوم‌گرایی می‌پردازد و این تفکر را نشان عقب‌ماندگی جامعهٔ خود می‌داند، اما نفوذ این تفکر در ذهن و جان نویسنده، نشان‌دهندهٔ ساختارهای اجتماعی حاکم بر

روان اوست؛ ساختارهایی که با آن بزرگ و در درونش نهادینه شده است. در واقع نویسنده به‌عنوان فردی از اقلیت آشوری، جهان‌بینی خاص طبقهٔ خود را القاء می‌کند. چندگانگی که شمعون در توصیف خصوصیات راوی ارائه می‌دهد، در واقع اشاره به انسان‌های نمونه‌واری است که ویژگی‌هایشان بیان رئالیستی گرایش‌های عام و تضادهای یک دورهٔ معین است؛ همان‌گونه که راوی گاه اندیشه‌های مبتنی بر قوم‌گرایی را رد می‌کند و گاه برای بیان هویت خود، با این چندگانگی درگیر است.

**۵-۲. انتقاد از سکوت جامعهٔ جهانی در مقابل استعمارگران**

تاریخ‌گراییِ خودانگیختهٔ تفکر خلاقِ رئالیست‌های انتقادی به ایشان امکان داد تا در ورای سرنوشت‌های شخصی آدمیان، روندهای اجتماعی بنیادی و عام را ببینند و منعکس کنند. یافتن فرمولی نو از مسئلهٔ روابط میان فرد و جامعه باعث شد توجهشان برجنبه‌های مسؤلیت اجتماعی انسان نسبت به آنچه در جهان رخ داده است، معطوف شود (ساچکوف،۱۳۶۲: ۳۰۳). بدین‌ترتیب، اگر به دوران مهاجرت راوی بازگردیم، اشاراتی به برخی قضایای تاریخی می‌کند که در همهٔ آنها دست دول استعمارگر دیده می‌شود، گاهی با اشاره به واقعهٔ تاریخی چون کشتار فاکهانی[۳] در ۱۷ جولای ۱۹۸۱م، تجاوز اسرائیل را به سرزمین‌های لبنان به نقد می‌کشد (← شمعون، ۲۰۰۵ :۲۹)؛ کشتاری که جامعهٔ جهانی در مقابل آن سکوت کرد؛ زیرا پشت این تجاوز و کشتار دست استعمارگران بزرگی چون انگلیس و امریکا پنهان بود. صموئیل در این زمان در دفتر مجله‌ای حامی فلسطینیان مشغول به کار است که در گفتگویی، سردبیر مجله از او چنین می‌پرسد:

- كيف نفكر بالسفر إلى هذا البلد الأمپرياليستي البشع؟ (همان).

ترجمه: چگونه در مورد سفر به این کشور چندش‌آور امپریالیستی فکر می‌کنی؟

که به نظر می‌رسد صموئیل با این عبارت خواسته است گفتمان امپریالیستی مدعی دموکراسی و حقوق بشر یا نویددهندهٔ صلح و برابری را به تمسخر بگیرد. گرچه راوی زیاد به مباحث سیاسی علاقه‌ای ندارد و فقط برای رسیدن به رؤیای سینمایی‌اش می‌خواهد به آمریکا برود، ولی بخش‌ها و سطرهایی از رمان فقط به کشتارها و تجاوزگری‌ها و ... اشاره می‌کند که نشان‌دهندهٔ رنجی تلخ در نهاد روای است:

- حيث عثرنا على مئات القتلي من الأطفال والنساء والرجال.كان فرانسوا اولهم وقد نقل جثمانه ... في فرنسا، أجلت سفري لبعض الوقت حتى ننسى مجزرة الفاكهاني (همان: ۳۰).

ترجمه: جایی با صدها کودک و زن و مرد کشته‌شده مواجه شدیم، که فرانسوا نخستین آنها بود. پیکرش را به فرانسه بردند، سفرم را مدتی به تعویق انداختم تا قتل عام منطقهٔ فاکهانی را فراموش کنیم.

با توجه به اینکه رفتار هر انسانی کوششی است برای دادن پاسخی معنادار به وضعیتی خاص، به همین خاطر گرایش به آن دارد که میان فاعل عمل و موضوع عملی که به آن مربوط می شود، یعنی جهان پیرامون آدمی، تعادلی برقرار کند (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۶۰). نویسنده با بیان حوادثی که

واقعی هستند، همچون سندی تاریخی، برهه‌ای از جامعه، رنج‌ها و دردهای انسان‌های بلاکشیده را که طعمهٔ زیاده‌خواهی‌های دول استعمارگر شده‌اند، به تصویر می‌کشد. نویسنده توانسته است با بازتابی از واقعیت‌ها، با ماهیتی تاریخی، جهان‌بینی مستتر در این اثر را منعکس کند و در حقیقت این نمود بارز امپریالیسم را محکوم می‌کند.

نویسنده به سوگیری‌های سیاسی روزنامه‌ها در غرب و اهداف استعماری دول اروپایی اشاره می‌کند و اینکه روشنفکران چگونه به خدمت حکومت‌های تحت سیطرهٔ استعمار درآمده‌اند. در گفتگوی بین راوی و مصطفی حداد (شاعر و دوست راوی در پاریس) صموئل از او می‌پرسد چرا برای اقامت در پاریس تلاش نمی‌کند، و مصطفی در پاسخ می‌گوید:

- المثقف العربي لا يستطيع أن يعيش في باريس إلاّ في حالتين أن يقدم على لجوء سياسي مثل حالک أو يعمل في إحدي مجلات العربية الصادرة من باريس أو لندن وهي مجلات تابعة للسورية والقذافي وصدام حسين وأنا كما قلت مجرد شاعر فقير و مستقل، لاأريد أن أقع في فخ الدعاية ولهذه الأنظمة الديكتاتورية (شمعون، ۲۰۰۵: ۵۱-۵۲)

ترجمه: روشنفکر عرب تنها به دو شکل می تواند در پاریس زندگی کند: یکی مانند تو درخواست پناهندگی سیاسی می‌کند، یا در یکی از مجله‌های عربی چاپ پاریس یا لندن که وابسته به سوریه، قذافی و صدام‌حسین هستند، کار کند. من همان‌طور که گفتم تنها یک شاعر فقیر و مستقل هستم که در دام تبلیغ برای این رژیم های دیکتاتوری نمی‌افتم.

پاسخ مصطفی حداد بیانگر این واقعیت وضعیت روشنفکران عربی است، به‌ویژه آنها که به دور از وطن در تبعید و مهاجرت به سر می‌برند یا در انتظار پذیرش درخواست پناهندگی هستند و در شرایط اسف‌باری زندگی می‌کنند (مانند شرایط زندگی صموئل) یا آنکه جیره‌خوار اربابان استعمارگر خود هستند.

ظهور و بروز بسترهای واقعی در جامعه، یکی از ویژگی‌های رمان‌های اجتماعی است که ریشه در رابطهٔ متقابل ادبیات و جامعه دارد. نشان‌دادن برگی از واقعیت‌های اجتماعی به این خاطر است که پژوهشگر به معنای درونی آن پی‌ببرد؛ چنان‌که راوی در اینجا پرده از واقعیت زندگی روشنفکر مهاجر برمی‌دارد. روشنفکرانی که یا پناهنده سیاسی‌اند و در غربت و عزلت هستند یا بنا به گفتهٔ ادوارد سعید روشنفکران حرفه‌ای هستند که همسو با اسباب قدرت و در ازای دریافت پاداش، آن چیزی را می‌نویسند و می‌گویند که اربابانشان از آنان خواسته‌اند و هیچ‌گونه استقلال فکری ندارند (سعید، ۱۳۸۲: ۲۰-۲۱).

بهترین نمونه، اشاره به فراخ‌دهانی استعمار در فصل «لماذا لايحب العرب الأحذية» است؛ در این فصل نویسنده با بیان داستانی از هم‌اتاقی‌اش، کامیرون، که مدام برای هر چیزی به شکل‌های مختلف از او قرض می‌گیرد، سخن می‌گوید که به‌صورت نمادین این گرفتن اجباری وسایل را از یک عرب، می‌توان مظهر استعمار غرب تصور کرد. غرب با خوردن از جیب عرب روزگار می‌گذراند و آن وقت کامیرون با تمسخر می‌گوید:

● الأحذية من علامات التحضّر الاّ تعتقد ذلک؟ (شمعون، ۲۰۰۵: ۷۵).

ترجمه: کفش نشانهٔ تمدن است، این‌طور فکر نمی کنید؟

و در جایی دیگر می‌گوید: «لماذا لایحب العرب الأحذية» و به عقب‌ماندگی عرب‌ها اشاره می‌کند. راوی پاسخ سؤال را این‌گونه می‌دهد:

● لأنّ العرب يشترون البيرة والبصل والرز والطماطم ... وهم لايمتلكون عقدة نقص تجاه الأحذية (همان: ۷۶).

ترجمه: چون عرب‌ها آب‌جو و پیاز و برنج و گوجه فرنگی می‌خرند و در خصوص پوشیدن کفش عقدهٔ حقارت ندارند.

اما در نهایتِ فصل، وقتی راوی اجازه نمی‌دهد که کامیرون دیگر از جیب او ارتزاق کند، کامیرون او را متهم به دزدی می‌کند و صموئیل مجبور به ترک آن منزل می‌شود:

● بعد أيام سمعت السيدة بولين تشتكي من اختفاء موادها الغذائية من المطبخ ...كان الكاميروني الذي يتحدث الفرنسية بطلاقة يدافع عن نفسه ... نظرت اليها و أنا أحاول أن أقول شيئا ... [قالت السيدة] أنت لا تعرف الا الحديث عن افلام، لماذا لا تكتب سيناريو عن سرقة مطبخي، ها ... في الصباح يوم تالي تركت لي تحت الباب رسالة تطلب فيها اترك البيت في اقرب فرصة ... (همان: ۷۶-۷۷).

ترجمه: چند روز بعد شنیدم که خانم پولین از ناپدیدشدن مواد غذایی‌اش از آشپزخانه شکایت می‌کند ... کامرون که زبان فرانسه را خوب صحبت می‌کرد از خودش دفاع کرد ... . به او نگاه کردم و سعی کردم چیزی بگویم. ... [خانم پولین گفت] تو تنها از فیلم‌ها سخن می‌گویی، چرا فیلم‌نامه‌ای در مورد دزدی از آشپزخانهٔ من نمی‌نویسی؟ صبح روز بعد، او نامه‌ای را زیر در اتاقم گذاشته بود و از من خواست که خانه را در اسرع وقت ترک کنم ... .

نویسنده با بهرگیری از سبکی رئالیستی و انتقاد اجتماعی خود، تمثیلی از رفتار استعمار را به نمایش می‌گذارد و در نهایت نیز نشان می‌دهد که هرگاه استعمار از دول مستعمره منفعتی به دست نیاورد، به اتهام‌زنی و طردکردن متوسل می‌شود. به نظر اسپیواک «در فضای استعماری هیچ حقی برای صدای طبیعی و عادی فرودستان وجود ندارد» (حیدری و البرزی اوانکی، ۱۳۹۶: ۳۴۵).

نمونه‌ای از انتقاد به دول استعمارگر را در این رمان، می‌توان با ورق‌زدن برگی از تاریخی دید که نویسنده خشم خود را از استعمار و دخالت‌های آنها در سرزمین دیگری بیان می‌کند؛ وقتی که آواره در خیابان‌های پاریس قدم می‌زند و مردم فرانسه مشغول جشن و پایکوبی هستند؛زیرا چهارده ژوئن، روز آغاز انقلاب فرانسه است. صموئیل کنار یکی از خیابان‌ها، بانویی اندوهگین را می‌بیند و دلیل اندوه او را می‌پرسد و او می‌گوید در این روز خاص، سگ خود را گم کرده و در این لحظه سامی نیز می‌گوید:

● وأنا أضعت وطني في كاتوز جوئية، مدام أليس هذا محزناً؟ (شمعون،۲۰۰۵ :۱۶۱).

ترجمه: من وطنم را در چهارده ژوئن گم کردم؛ آیا این اندوهناک نیست، مادام؟

در این جملهٔ دردناک، به روز انقلاب فرانسه در ۱۹۵۸م اشاره می‌کند؛ روزی که فرانسویان وارد عراق شدند و نظام سلطنتی عراق را نابود کردند و عراق از آن زمان توسط نظامیان اداره می‌شد و استبداد و استعمار در این کشور بیداد می‌کرد.

یکی از ویژگی‌های رمان اجتماعی، فریاد اعتراضی است که آشکارا و پنهان در شخصیت‌های رمان وجود دارد؛ اعتراضی که در دل واژه‌ها و رفتارها نمود می‌یابد؛ همان‌گونه که در این کلام صموئل، پژواکی از اعتراض مردم عراق دیده می‌شود یا می‌توان آن را اعتراضی فردی از جامعهٔ آشوریان عراق دید که با تغییر حکومت، روزگار این مردمان نیز تغییر کرد. اشارهٔ نویسنده به تغییر نظام سلطنتی، در واقع اشاره به تغییر سیاست‌ها در برابر اقلیت‌های جامعه است و به انتقادی تلخ از فضایی می‌پردازد که سیاست‌هایی بسته بر آن حاکم است.

## ۶. نتیجه

عراقيّ في باريس زندگی‌نامه‌نوشتی با نگرش رئالیسم انتقادی است که ضمن بیان علت و شرایط مهاجرت، نمود حقیقی آن را در بسترهای تاریخی و اجتماعی می‌جوید و نگاهی به زندگی اقلیت‌ها در عراق دارد. پرتکرارترین مؤلفه‌های رئالیسم انتقادی در این پژوهش به شرح ذیل است:

**۱.** با بررسی موضوع رمان و نگاهی به تصویر برخی از شخصیت‌ها، می‌بینیم که نویسنده بر پایهٔ سیره‌نامهٔ خود، با اثرپذیری از محیط اجتماعی و سیاسی عراق، به‌ویژه شرایط حاکم بر اقلیت آشوری، به‌خوبی توانسته است با درون‌مایه‌ای سیاسی و اجتماعی، به پدیدهٔ مهاجرت، دلایل آن و چالش‌های آسیب‌زای آن بپردازد. در این رمان، آسیب‌های نگاه سیاسیِ بسته و ایدئولوژی‌گرا به شکل چالش‌های اقتصادی بازتاب یافته است. چهرهٔ فقر در قالب رنگ مهاجرت به نمایش درآمده است که واکنشی منفی به تأثیر شرایط اقتصادی و اوضاع اجتماعی است. از طرفی، مشکلات اقتصادی ناشی از مهاجرت به شکل چالش‌هایی که هر مهاجر با آن روبه‌روست، در قالب فقر، بحران هویت و آوارگی ترسیم شده است.

**۲.** بحران هویت در این رمان، از دریچهٔ نگاه فردی مهاجر از یک اقلیت قومی به شکل گم‌گشتگی در سرزمین دیگری، تناقض و دوگانگی شخصیت مهاجر در افکار و احساسات خود، ایستادگی در مقابل هویت ملی و بیگانگی از خود ترسیم شده است و این‌گونه نویسنده به انتقاد از فضایی می‌پردازد که فرد را چه در فضای مهاجرت و چه در موطن خود از حقوق قانونی و انسانی‌اش محروم می‌کند.

**۳.** پی‌رنگ اصلی این رمان بر نحوهٔ برخورد مهاجر با آوارگی خود ریخته شده است که راوی، این آوارگی را در سرزمین دیگری با مرور گذشته به آوارگی در وطن خود پیوند می‌زند و به بسط گم‌گشتگی در سرزمین خود می‌پردازد و به سیاست‌هایی که تحت تأثیر استعمار به جداسازی اقوام دامن می‌زنند، انتقاد می‌کند.

**۴.** هدف رمان با اشاره به وقایع تاریخی، به‌ویژه سرنوشت آشوریان عراق و جنگ‌های طایفه‌ای، در واقع بازنمایی تاریخ است و بنابراین، قصد نویسنده تنها ذکر وقایع تاریخی نبوده است، بلکه با درون‌مایه‌ای سیاسی و اجتماعی به دنبال نشان‌دادن رنگ استعمار در این جنگ‌های طایفه‌ای است و همچنین با به تصویرکشیدن زندگی اقلیت آشوریان عراق، به انتقاد از سیاست‌هایی می‌پردازد که به جداسازی و تبعیض بین قومیت‌ها دامن می‌زنند و این‌گونه به نقد فرهنگ خودی می‌پردازد و آن را مورد انتقاد و آسیب‌شناسی قرار می‌دهد؛ اما در خود نویسنده، به‌عنوان نماینده‌ای از طبقه‌ای اجتماعی، یعنی اقلیت آشوری، تأثیر این تفکر قوم‌گرایی دیده می‌شود؛ چنان‌که در بیان هویت عربی خود، شاهد چندگانگی در شخصیت راوی رمان هستیم.

**۵.** نویسنده در جریان مهاجرت خود نیز، با بازنمایی وقایع تاریخی به نقد نگاه جامعهٔ جهانی می‌پردازد و به سوگیری‌های سیاسی روزنامه‌های غربی و اهداف استعماری آنان انتقاد می‌کند و با بازتابی از واقعیت‌ها، سعی در بیداری و افزایش آگاهی‌های جامعه دارد.

## پی‌نوشت

۱.کشتار سمیل در ۷ اوت ۱۹۳۳م به وقوع پیوست. به دنبال استقلال عراق در ۱۹۳۰ و دست‌کشیدن انگلستان از آشوریان، دولت مرکزی عراق دست به کشتار آنان در روستای سمیل زد که در پی آن چندهزار تن از مردم بی‌دفاع این قوم، اعم از زن و کودک کشته شدند.

۲. در دوران قیمومیت بریتانیا بر عراق، آشوری‌ها به‌عنوان مزدور به خدمت دولت انگلیس درآمدند و نگهبانی مرزها بر عهدهٔ آنان بود و مطابق این وظیفهِ قوای آشوری تمام کردستان را در جهت منافع انگلستان به تصرف در آوردند («خیانت انگلیسی‌ها به آشوریان در قتل عام سمیل»، ۱۳۹۴/۱/۱۶).

۳. یکی از حمله‌هایی که رژیم غاصب صهیونیسم در ۱۷ ژولای ۱۹۸۱به جنوب لبنان منطقهٔ فاکهانی با هدف تصفیهٔ فیزیکی نیروهای مقاومت فلسطینی و ملت فلسطین ساکن در این منطقه انجام داد.

## منابع


الأيوبي، ياسين (۱۹۸۴)، *مذاهب الأدب معالم و انعكاساته*، بيروت، دار العلم للملايين، الطبعة الثانية.

بيتروف، س. (۲۰۱۲)، *الواقعية النقدية في الأدب*، ترجمة د. شوكت يوسف، دمشق، الهئية العامة السورية للكتاب.

بمانی لیرگشاسی، امرالله و اسماعیل صادقی دهچشمه (۱۳۹۸) «تحلیل مهم‌ترین بن‌مایه‌های رئالیستی متأثر از محیط غرب در رمان کارت پستال از آثار مهم ادبیات مهاجرت»، مکتب‌های ادبی، سال سوم، ش ۵، صص ۳۸-۶۲.

پرهام، سیروس (۱۳٦۲)، رئالیسم وضد رئالیسم در ادبیات، تهران، آگاه، چاپ هفتم.

ترحيني، فايز (۱۹۸۸)، *الدراما ومذاهب الأدب*، بيروت: مؤسسة الجامعية الدراسات والنشر والتوزيع.

حیدری، فاطمه و رضا البرزی اوانکی (۱۳۹۶)،«خوانش پسااستعماری همسایه‌ها، از احمد محمود، در پرتو نظرات اسپیواک»، پژوهش‌های ادبیات معاصر جهان، ش ۷۶، صص۳۳۷-۳۵۲.

جانجي، موريس (۱۹۸۴)، «قراءة في الواقعية النقدية»، السنة الثالثة والعشرون، تشرين الاول، العدد ۲۷۲، صص ۱۴۴-۱۶۱.

خفاجي، محمدعبدالمنعم (۱۹۹۵)، *مدارس النقد الأدبي الحديث*، مصر: الدار المصرية اللبنانية.
«خیانت انگلیسي‌ها به آشوریان در قتل عام سمیل» (۱۳۹٤/۱/۱٦)، مرکز تحقیقات، مطالعات و مقالات آشور:
www.ashour.ir

حيدريان شهري، احمدرضا، زهرا حقايقي و بهار صديقي (۱۳۹۹)، «دراسة الواقعية النقدية بين روايتي بروكلين هايتس لميرال الطحاوي و سرزمين نوچ لكيوان أرزاقي»، *اللغة العربية وآدابها*، السنة ۱۶، العدد ۴، صص ۵۲۸-۵۵۱.

رضوان، عبدالله (۱۹۹۹)، *دراسة في سوسولوجيا الرواية العربية الرائي*، عمان، داراليازوري العلمية.
زرافا، میشل (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی ادبیات داستانی، ترجمهٔ نسرین پروینی، تهران، سخن.
ساچکوف، بوریس (۱۳۶۲)، تاریخ رئالیسم؛ پژوهشی در ادبیات رئالیستی از رنسانس تا امروز، ترجمهٔ محمدتقی فرامرزی، تهران، تندر.
سعید، ادوارد (۱۳۸۲)، نقش روشنفکر، ترجمهٔ حمید عضدانلو، تهران، نی، چاپ دوم.
سلدن، رامان و پیتر ویدسون (۱۳۷۷)، راهنمای نظریهٔ ادبی معاصر، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: طرح نو، چاپ دوم.
سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷)، مکتب‌های ادبی، ج ۱، تهران، نگاه،چاپ پانزدهم.
شاهمیری، آزاده (۱۳۸۹)، نظریه و نقد پسااستعماری، تهران، علم.
شمعون، صموئيل (۲۰۰۵)، *رواية عراقيّ في باريس*، بيروت، الدار العربية للعلوم ناشرون، مكتبة طليطلة.
شمیسا، سیروس (۱۳۹۰)، نقد ادبی، تهران، فردوس، چاپ پنجم،
صالح‌بیک، مجید، زهرا سلطانی و زینب دهقانی (۱۳۹۸)، «گفتمان پسا استعماری در دو رمان موسم الهجرة إلى الشمال از طیب صالح و سووشون از سیمین دانشور»، کاوش‌نامهٔ ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی فارسی-عربی)، سال نهم، ش ۳۳، صص ۵۹-۸۰.
صالحي، پيمان و الآخرون ( ۱۳۹۵)، «دراسة مقارنة بين الروايات العربية و الفرنسية المعاصرة من وجهة النظر الواقعية النقدية»، *دراسات الأدب المعاصر*، السنة الثامنة، العدد ۳۲، صص ۹-۲۷.
طهماسبي، عدنان و فاطمه اعرجي (۲۰۱۷)، «التعددية الثقافية في رواية *عراقي في باريس* لصموئل شمعون»، *الآداب*، العدد ۱۲۳، صص ۱۲۹-۱٤٦.
فلاح، غلامعلی و سارا برامکی (۱۳۹۴)، «بررسی و تحلیل متون مهاجرت فارسی با رویکرد روایت شناسی پسااستعماری»، زبان و ادبیات فارسی، ش ۷۹، صص۱۶۹-۱۹۱.
فضل، صلاح (۱۹۹۲)، *منهج الواقعية في الإبداع الأدبي*، القاهرة، مؤسسة مختار للنشر.
«الكاتب العراقي صموئيل شمعون: عمل روائي واحد يمكن‌أن يخلد صاحبه» (۲۰۱۹/۲/۱۳)، العين الأخبارية،
www.al-ain.com

کریمی‌مطهر، جان‌الله و ناهید اکبرزاده (۱۳۹۲)، «بازتاب رئالیسم روسیه در ادبیات فارسی معاصر، مطالعهٔ موردی، وکلای مرافعه اثر میرزا فتحعلی آخوندزاده»، ادب فارسی، دورهٔ ۳، پیاپی ۱۱، صص ۵۹-۷۱.
گلدمن، لوسین (۱۳۷۱)، جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، ترجمهٔ محمدجعفر پوینده، تهران، هوش و ابتکار.
گولد، جولیس و ویلیام کولب (۱۳۷۶)، فرهنگ عمومی اجتماعی، ترجمهٔ مصطفی ازکیا و همکاران، تهران، مازیار.
نصّار، نواف (۲۰۰۷)، *المعجم الأدبي*، الأردن، دار ورد للنشر و التوزيع.
نصر اصفهانی، محمدرضا و رضا فهیمی (۱۳۹۰)، «نگاهی به طنز اجتماعی در دو اثر آنتوان چخوف وصادق هدایت»، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دورهٔ۲، ش ۳، پیاپی ۷، صص ۸۵-۱۰۷.

## References


Abu Haif, Abd (2000), *The New Arab Criticism (In Fiction, Novel and Narration)*, Damascus,Union of Arab Writers. [In Arabic]

Al-Ayoubi, Yassin (1984). Doctrines of literature, features and reflections; The second edition, Beirut, Dar Al-Alam for Millions. . [In Arabic]

Bemani Lirgshassi, A. & S. Sadeghi Dehcheshmeh (2020) "Analysis of the most important realist principles influenced by the Western environment in the postcard novel of important works of immigration literature" Journal of Literary Schools, Year 3, No. 5, pp.38-62. [In Persian].

Fallah, Gh. A.& S. Bramaki (2015), "Study and Analysis of Persian Migration Texts on the Application of Postcolonial Narratives", Bi-Quarterly Journal of Persian Language and Literature, 79, pp. 169-191. [In Persian]

Fazl, S. (1992), *A Realism Approach to Literary Creativity*, Cairo, Mukhtar Publishing Corporation. [In Arabic].

Gangi, M. (1984), "Reading in Critical Realism," 23rd year, October, 272, pp. 144-161. [In Arabic].

Grant, D. (1997), *Realism*, translated by Hassan Afshar, second edition, Tehran, Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]

Goldman, L. (1992), *Sociology of Literature (Defense of Sociology of the Novel)*, translated by Mohammad Jafar Pooyandeh, first edition, Tehran, Intelligence and Initiative. [In Persian]

Gould, J. & K. William (1997*), General Social Culture*, Group Translation, Bija, Maziar. [In Persian].

Heidari, F. & R. Alborzi Avanki (1396), "Postcolonial reading of the neighbors, Ahmad Mahmoud, in the light of Spivak's views", Research in Con Literature, 76, pp. 337-352. [In Persian]

heidaryan shahri, A.R & Z haghayeghi & B. Seddighi.(2021)" A Study of Critical Realism in the Novels of "Brooklyn Heights", by Miral Al-Tahawi, and "Noah Land", by Kevan Arzaghi", Arabic Language and Literature, Year 16, No. 4, pp. 528-551. [In Arabic].

Khafaji, M.(1995), *Schools of Modern Literary Criticism*, First Edition, Egypt, The Egyptian Lebanese House. [In Arabic].

Karimi Motahar, J. (2013), "Reflection of Russian Realism in Contemporary Persian Literature, Case Study: Lawyers for the Law by Mirza Fath Ali Akhundzadeh", Persian Literature, 3(11), pp. 59-71. [In Persian]

Mirsadeghi, J. (1998), *Fiction literature*, Tehran, Mahour. [In Persian].

Nassar, N. (2007*), The Literary Dictionary*, First Edition, Jordan, Ward House for Publishing and Distribution. [In Arabic].

Nasrasfahani, M.R. & R. Fahimi (2011), "A look at social humor in the works of Antoin Chekhov and Sadegh Hedayat", Research in Comparative Language and Literature 3(7) D2, pp. 85-107. [In Persian]

Petrov, C (2012), *Critical Realism in Literature*, translated by: Dr. Shawkat Youssef, Damascus, General Authority publications Syrian Book. [In Arabic].

Parham, S (1362), *Realism and anti-realism in literature*, seventh edition, Tehran, Agah .[In Persian]

Razwan, Abd. (1999), *a study in the sociology of the Arabic novel Al-Ra'i*, Amman, Al- Yazuri's Scientific House for Publication and Distribution. [In Arabic].

Sachkov, B. (1983), *History of Realism, a Study of Realist Literature from the Renaissance to the Present*, translated by Mohammad Taghi Faramarzi,Tehran, Thunder. [In Persian]

Saeed, E. (2003), *The Role of the Intellectual*, translated by Hamid Azdanloo, second edition, Tehran, Ney. [In Persian]

Selden, R. & P. Wilson (1998),*A Reader`s Guide to Contemporary Literary Theory*, Translated by Abbas Mokhber, Second Edition, Tehran, New Design. [In Persian]

Salehi, P & M. Abdi & P. Khalili & A. Gerst.(2017). "A comparative study between contemporary Arabic and French novels from a realistic critical point of view" Studies of Contemporary Literature, Year 8, No. 32, pp. 9-27. [In Persian].

Seyed Hosseini, R. (2008), *Literary Schools*, Fifteenth Edition, Tehran, Negah. [In Persian].

Shahmiri, A. (2010), *Postcolonial Theory and Criticism*, First Edition, Tehran, Alam. [In Persian]

Shimon, S. (2005), *Novel of An Iraqi in Paris*, Dr. M., The Arab Science House Publishers, Toledo Library. [In Arabic].

Shamisa, S. (2011), *Literary Criticism*, Fifth Edition, Tehran, Ferdows. [In Persian] .

Salehbek, M., Z. Soltani & Z. Dehghani (1398), "Post-Colonial Discourse in Two Novels of the Season to the North by Tayeb Saleh and Savushun by Simin Daneshvar", Exploration of Comparative Literature (Persian-Arabic Comparative Studies), Year 9, 33, pp. 59-80. [In Persian].

Tahmasebi, A.& F. Araji (2017), “Multiculturalism in the novel“ An Iraqi in Paris ”by Samuel Shimon, Al-Adab Magazine, 123, pp. 129-146. [In Arabic].

Tarhibi, Fayez (1988). drama and literature; Beirut, University Foundation for Studies, Publishing and Distribution. [In Arabic].

Zarafa, M. (2007), *Sociology of Fiction*, translated by Nasrin Parvini, Tehran, Sokhan. [In Persian].

**Website**

Al-Ain Al-Akhbari, 13/2/2019, “Iraqi Writer Samuel Shamoon: A single work of a novelist that can immortalize its author”. www.al-ain.com. [In Arabic].

The betrayal of the British to the Assyrians in the massacre of Samil, 1/16/1594: Assyrian Research, Studies and Articles Center, www.ashour.ir. [In Persian]